

اندکیزاند بلکه بعلت قتل و نهب و حرقی که وحشیان در هر مورد علی السویه پیشه خود ساخته بودند طبعاً جمیع اصناف و طبقات رومی و حتی سایر اقوام تابعه و محکومه بهم نزدیکتر میشدند تا قوه مدافعه را بهتر احراز کنند و معیناً مغلوب مهاجمین گشتند بالجمله مقصود آن بود که داستان روابط ایران با ملل و ممالک آسیائی و اروپائی در آن عصر هشتصد ساله شایان هر گونه تحقیق و تتبع است و نگارنده در طی این مقالات مختصر مایل است توجه علاقمندان به تاریخ ایران را به نکاتی جلب کند که بحث آنها از چندین جهت برای اهل فن لازم است.

رحیم زاده صفوی

زیر چادر

زنان مشرق زمین بی اندازه مورر توجه مغرب زمینی ها و مخصوصاً زنان آنها بوده اند. هرگاه مسافری یا مهاجرینی از ممالک غربی بایران میامدند، یکی از بزرگترین آرزویشان این بوده که راجع به زنان ایران اطلاعاتی کسب نمایند و باین ارمغان نفیس به مملکت خود بازگشت کرده این اطلاعات را به بهترین و جالبترین طرز ب معروض استفاده عموم بگذارند.

اینقسم اطلاعات علاوه بر اینکه برای مغرب زمینی ها خیلی تازه و جالب است برای ایرانیان هم باید نفیس و کرانبها باشد، زیرا اینگونه اطلاعات علاوه بر اینکه طرز فکر مغربی ها را نسبت بمانشان میدهد، حالات گذشته نسوان ما را نیز بایک طرز جالبی از نظر ما میگذراند.

بیانات آنها مثل بیانات اشخاصی است که مدتها وصف يك
تابلو زیبا و معروفی را شنیده باشند و بعد از انتظار زیاد بالاخره
اجازه یافته باشند که برای يك نظر سیران را تماشا کنند. حالا
تصور کنید که این اشخاص وقتی به تابلو معهود میرسند چه حالی
دارند! اشتیاق دیدار تصویری که چیزها راجع به آن شنیده اند
از یکطرف و حس کنجکاری طبیعی از طرف دیگر آنها را وادار مینماید
که به بهترین طرز مشاهدات خود را بیان نمایند.

بیشتر نویسندگان راجع به زنان شرقی زن بوده اند و اغلب در
کتاب خود خیلی نسبت به زنان ایران اظهار همدردی نموده اند.
امروزه هم گرچه میدانند زنان ایران ترقیات زیادی نموده و آزادیهای
بسیار قبلی دارند معینا با نظر کنجکاری قدیم بانها نگاه میکنند و
مقالات و کتاب در اطراف آنها مینویسند.

از جمله زنانی که راجع به ایران کتاب نوشته اند خانم «الا
س سایکز» خواهر ژنرال سایکز مورخ انگلیسی است (که دو جلد
تاریخ ایران خود را بزبان انگلیسی نوشته است) خانم مذکور کتاب
خود را به «عبور از ایران با اسب» موسوم نموده است و در
یکی از صفحات آن راجع بنسوانسی سال قبل ایران چنین مینویسد:
«همیشه بیم داشتم که دوستان مؤث من حالت و زندگانی
منزوی خود را با زندگانی من مقایسه نمایند؛ زیرا اینکار فقط آنها را
از حالتشان نا راضی مینمود و از طرف دیگر چون من قادر بمساعدت
ایشان نبودم اینرا ظلم بزرگی میدانستم که امیدهای بیپوده‌ای برای
خلاصی از آن زندگانی شیده بزندگانی محبوسین و مقصرین در آنها
ایجاد و برانگیخته نمایم»

خانمی دیگر که موسومه به «گریفت» بوده با شوهر خود
 قریب بیست و پنجسال قبل بایران مسافرت نموده و اوهم بنوبه خود
 کتابی نوشته است. کتاب مذکور موسوم به «زیر چادر در ایران و
 عربستان ترکیه است». دو فصل اینکتاب اختصاص بمسوان دارد که
 ذیلا قسمتی از این دو فصل را بنظر خوانندگان میرسانیم. در صفحه
 ۸۴ مینویسد:

«در مدت اقامت خود در ایران فرصت های مناسبی برای آشنا
 شدن با زنان مسلمان مخصوصا آنهایی که در کرمان بودند، داشتم،
 زیرا من در انجا تنها زن انگلیسی بودم و بنابراین طبعاً زنان میخواستند
 بقدر امکان مرا دیده با من صحبت کنند و اطلاعاتی از طرز زندگی
 فرنگی ها بدست آورند. زنان ایرانی خیلی کم و قراز خواهران عرب
 خود میباشد ولی من انها را بیشتر دوست دارم، زیرا معاشرت با ایرانی
 ها بیشتر بوده است. زنان ایرانی از طرف دیگر خیلی زود آشنا میشوند
 و محبت خود را به اروپائیها نشان میدهند، ولی بر عکس آنها زنان
 عرب دیر آشنا میشوند.» *تال جامع علوم انسانی*

«موقعی که در کرمان بودم، زنان مسلمان را گاهگاهی بمنزل
 خود دعوت میکردم و روز اول قریب بیست نفر زن هریک بایک کلفت
 و پسر بچه که کفششان را جفت میکرد، بمنزل آمدند. عده ای از آنها
 برسم خود روی زمین چهارزانو نشستند و خیلی بنظر راحت میآمدند.
 چند نفر دیگر خواستند برسم اروپائی رفتار کنند، بنابراین روی صندلی
 نشستند و خیلی ناراحت بنظر میآمدند. بعد از اندکی دیدم آنهایی
 که روی صندلی نشسته اند، متصل پای خود را تکان میدهند و بالاخره

دیدم آنها هم مانند سایر رفقای خود چهارزانو روی صندلی نشستند
و من نتوانستم از تبسم خفیفی خودداری نمایم. بعد از آن موقع قلیان
رسید و هر غلام بچه‌ای يك قلیان برای خانم خود آورد.

«سپس موقع چای رسید، ولی من غافل بودم که زنان مسلمان از دست
خادمه زردشتی من چای نخواهند گرفت. بهر حال چون از قضیه مطلع
شدم، امر کردم او بنشیند و دیگری چای بریزد. دفعه دیگر مهارتم در
این قسمت زیادتیر شد.

«در بین مهمانان آن روز خانم حاکم سابق کرمان هم بود که پیوسته
مقام سابق، شهر خود را گوشزد مینمود.

«زندگانی خانوادگی نسبت شغل مختلف است. خوشبختانه زنان فقیر
طبقه سوم مجبور به کار هستند، اما طبقات بالاتر مطلقا کاری نمیکنند
و فقط از صبح تا شام یا مزخرف میگویند، یا دخانیات استعمال مینمایند
و یا چای صرف میکنند. البته زنان طبقه سوم خوشبخت تر هستند، زیرا
صبح زود بر میخیزند و برای شوهران خود چای تهیه نموده سپس
بتنظیم خانه و پرستاری اطفال و دوختن مشغول میشوند. بعد از همه
اینها باید برای مراجعت شوهر آماده شده شام خوبی تهیه کنند،
در حالیکه همسایگان متمول آنها تمام روز غیر از خنده یا نزاع و دیدن
بازدید از همسایگان برای کسب اخبار نزاعهای زن و شوهری کاری ندارند
«اندرون خانه های ایرانی قسمتی است که مخصوص زنان است
و وقتی مرد کارش تمام شد وارد آنجا میشود و خود را دستخوش
جنگ و دعوای زنان خویش میسازد.

«مردی که دوزن دارد، معمولا آنها را جدا از یکدیگر

نگاه میدارد و چنانچه فقیر باشد آنها را پیش هم منزل میدهد و معمولاً این دوزن چندان میانه خوبی بایکدیگر ندارند. یکی از علل مهم حسادت زنان داشتن اولاد است. مثلاً اگر عروس جوانی بخانه شوهری میرود، ابتدا خیلی عزیز و محبوب شوهر خود میباشد، ولی اگر پس از مدتی این زن اولادی پیدا نکند، شوهر از او منزجر میگردد و دیگر عروسک و بازیچه سابق خود را مورد توجه قرار نمیدهد و در صدد یافتن عروس جوانتر و تازه تری برمیآید. الاخره یکروز عروس جوان بیچاره مطلع میشود که شریک دیگری هم عنقریب برای استفاده از شوهرش بخانه میآید. حالا تصور کنید حسادت آن زن چقدر زیاد میشود وقتی ببیند یک نفر دیگری جای او را گرفته و اتفاقاً طفلی هم از او بوجود آمده است!

عباس آیین پور

طرزهای نوین شامزاده افسر :

ملکی که در دادوستد بکشد باید که تجارت انچنان بنماید
 کا آوردنش از بردنی تفرزاید
 چندان که ز سینه شد بیرون باز آید
 کالا چون نفس بود از آن میباید

اندیشه نو، گرچه بود در خوشاب
 کر طبع نشد بدست مردم نفتاد
 چون برق جهنده است و چون نقش بر آب
 تابان نشود تا که نیاید به کتاب
 ش. ش. افسر

رفتی ز غمت سرخت دل و جان ما را
 نکداختی از آتش هجران ما را
 گر ماه رجب در آمد از در امشب
 دیگر ز جهان نباشد ارمان ما را